

بررسی مبانی فقهی اعدام مجرمان اقتصادی

سید محمود میرخلیلی^۱، مسعود حیدری^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸)

چکیده

جرایم اقتصادی به لحاظ تأثیر مستقیم بر گسترش بزهکاری در جامعه و تهدیداتی که نسبت به ثبات و امنیت جوامع، ارزشهای اخلاقی و حقوقی، توسعه پایدار اقتصادی و حاکمیت قانون دارد، بیش از پیش موجب نگرانی دولتها در سراسر جهان شده است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران برخورد کیفری با مجرمین اقتصادی را به عنوان اولین و سریعترین راه مقابله با این جرایم، توجه کرده است. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحت عنوان افساد فی الارض رفتارهایی را مستوجب اعدام دانسته که با مبانی فقهی درباره این جرم سازگاری ندارد، به علاوه تعیین دامنه این رفتارها دشوار است. قانونگذار به جای سیاستگذاری در راستای جلوگیری از فرار مرتکبان و حتمیت در اجرای کیفری فقط به تشدید کیفر و گسترش اعدام رو آورده که از این حیث قابل نقد است. در این مقاله سعی بر این است تا با استناد به آیات و روایات و دیدگاههای فقها در این خصوص، چالشهای تعمیم این جرم به مصادیق مذکور و فقدان هر گونه دلیلی بر کیفرانگاری اعدام برای جرم مستقلی به عنوان افساد بررسی شود. هر چند رویکرد سیاست کیفری اسلام در برخورد کیفری با مجرمان اقتصادی یقه سفید بسیار سخت گیرانه است، لیکن پیش بینی اعدام برای این دسته از مجرمان تحت عنوان افساد، فاقد پشتوانه فقهی است.

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) /

mirkhalili@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران /

masoud_heidari2@yahoo.com

کلیدواژه‌ها: افساد فی الارض، اخلال در نظم اقتصادی، مجرم اقتصادی، مفسد، اعدام،

فقه.

طرح مسئله

جرایم اقتصادی یکی از عناوین جدید در جامعه امروزی بشر است. تأکید دولتها بر مبارزه و پیشگیری از جرایم اقتصادی، به دلیل ویژگیهای مرتکبین این جرایم به لحاظ موقعیت اجتماعی، سیاسی، مالی آنان و آثار و نتایج زیانبار این جرایم در برنامه روب رشد اقتصادی و سلب اعتماد عمومی در سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه اقتصادی کشورهاست. جرایم اقتصادی می‌تواند در بسترهای گوناگون یا در پوشش فعالیت‌های مشروعی مانند مالی، بازار دولتی، بودجه دولتی (مالیات و سایر منابع مالی)، مبادلات تجاری، تولیدات صنعتی، خدمات اداری و قضایی یا سیاسی ارتکاب یابد. بر اساس بسیاری از نظریات سنتی جرم‌شناسی مانند نظریه فشار، این فرض وجود دارد که افراد توانا و ثروتمند و صاحب قدرت، بیشتر بزه‌دیده جرایم سایر اقشار جامعه واقع می‌شوند، در حالی که مطالعات اخیر نشان می‌دهد اشخاص صاحب ثروت و قدرت به اقتضای نوع فعالیت‌های حرفه‌ای خود و در ارتباط با آن فعالیتها، مرتکب جرایمی می‌شوند که آثار زیانبارتری برای جامعه و افراد دارد.

جرایم اقتصادی از جمله جرایمی هستند که مجرمین با شیوه و شگردهای پیچیده در راستای جلب منافع بیشتر و کاهش حداکثری هزینه‌ها مرتکب می‌شوند. کشف این جرایم نه صرفاً به دلیل پیچیدگی شگردهای مجرمین، بلکه بیشتر به جهت عدم آشنایی متولیان سیاست کیفری با مفهوم جرم اقتصادی، نبود ابزارهای کشف، عدم تخصص و مهارت کارآگاهان و ضعفهای قانونی، ساختاری به سادگی میسر نیست. در جرایم اقتصادی معمولاً خسارتها گسترده و بزه‌دیدگان نیز انبوهند و لذا دولت و حکومت باید در این مبارزه تلاش جدی و پرننگی را داشته باشند و به عنوان مدعی اصلی اقدام نماید.

توسل به حقوق کیفری، هسته اصلی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با مفاسد اقتصادی است. مداخله کیفری قانونگذار در حوزه اقتصاد اگر بیش از دیگر حوزه‌ها نباشد کمتر نیست. این جرایم در بسیاری موارد جنبه فراملی دارند و لذا در همین راستا از سال ۲۰۰۰ تاکنون در سطح سازمان ملل متحد، کنوانسیونهای پالمو و مریدا برای مبارزه با جرایم مالی و اقتصادی به تصویب رسیده است. در ایران گسترش این گونه جرایم، موجب

شکل‌گیری ستاد مبارزه با مفساد اقتصادی شده است. تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مفاهیم و قواعد کیفری جدیدی را به عرصه قوانین جزایی معرفی نمود. در همین راستا برای اولین بار در قانون مجازات واژه جرایم اقتصادی در مواد گوناگون مطرح گردید. قانون مجازات اسلامی با ذکر آثاری جدید کیفری از جمله عدم امکان تعلیق و تعویق مجازات، عدم شمول مرور زمان، الزام به انتشار حکم محکومیت قطعی و نیز پذیرش افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، رویکردی نوین برای مبارزه با این جرایم اتخاذ نمود. این رویکرد مانند اکثر نظامهای حقوقی مطرح در عصر امروز یک برخورد قاطع به همراه آثار کیفری شدید در راستای کاهش مزایای ارتکاب جرم و نیز ناتوان سازی مرتکبین این جرایم است.

پژوهش حاضر تلاش نموده تا مبانی فقهی اعدام مرتکبان این جرایم را بررسی و در نهایت ضمن نقد آن، راهکارهایی را در جهت شیوه مناسب و بازدارنده برخورد با این جرایم پیشنهاد دهد. پیش‌بینی اعدام بر خلاف مبانی فقهی تأثیری در پیشگیری از این جرم نداشته بلکه عدم قطعیت و امکان فرار از تعقیب است که این‌گونه جرایم را توسعه داده است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران به دلیل تأثیر شدید جرایم اقتصادی بر نظام اقتصادی کشور، فقط برخورد شدید کیفری را در واکنش علیه جرایم اقتصادی در پیش گرفته است و به امکان فرار از مجازات و تعقیب در مقررات شکلی و ماهوی کمتر توجه نموده است.

مفاهیم

برای شفافیت موضوع بحث، ضرورت دارد ابتدا به بیان مفهوم برخی عناوین خاص پردازیم:

۱. مفهوم محاربه و افساد فی الارض

محاربه عبارت است از کشیدن اسلحه به قصد ترساندن و سلب آزادی و امنیت مردم. این تعریف برگرفته از منابع فقهی است. «المحارب، کل من جرد السلاح لآخافه الناس» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ۱۸۰/۴) فقهای دیگر هم شبیه همین تعریف را بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷ش، ۵۶۴/۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴۷/۸؛ خویی، ۱۹۷۵م، ۳۱۸/۱).

سؤال این است که آیا محاربه و افساد فی الارض بیانگر یک عمل و بر یک موضوع قابل اطلاق است و یا آنکه این دو واژه با یکدیگر متفاوت و هر کدام بیانگر یک جرم مستقل است؟ به عبارت دیگر آیا با دو عنوان مستقل مجرمانه مواجهیم یا با یک عنوان؟

از آنجا که مبنای جرم انگاری محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت». ظاهر این آیه هم به محاربه و هم به افساد فی الارض تصریح دارد. لیکن «ظهور عرفی آن این است که محاربه با خداوند سبحان و رسول گرامی او و همچنین فساد در زمین هر کدام جزو موضوع هستند، زیرا فساد در روی زمین با او به محارب عطف شده است. بنابراین هرگاه همه قیود مأخوذ در موضوع فعلیت یابد، کیفر نیز فعلیت می‌یابد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴ ش، ۱۵۱).

در کتب فقهی شیعه عموماً هیچ اشاره‌ای به افساد فی الارض به عنوان یک بحث مستقل و جدای از محاربه نشده است. برخی معاصرین تلاش دارند این دو واژه را بیانگر دو جرم مستقل افساد فی الارض و محاربه بدانند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹ ش، ۱۴-۱۲)، عموم مفسرین و فقها معتقدند که محاربه و افساد فی الارض در این آیه، دو عنوان جداگانه نیستند؛ زیرا «الذین» موصول است و «یحاربون الله ورسوله» صله و «یسعون فی الارض فساداً» عطف بر صله است و مجموع معطوف و معطوف‌علیه برای بیان یک حقیقت است «امامی کاشانی، ۱۳۷۲ ش، ۹۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۶۳۸). فقها، اتفاق نظر دارند که موضوع حکم اعدام، «محاربه بر پایه فساد در زمین» است، نه مجرد «فساد» و مطلق «افساد». نصوص گرچه بر این حقیقت صراحت ندارد، اما به کمک اتفاق فتاوا و سیاق ادله به خوبی استفاده می‌شود که حکم قتل، مرکب از دو جزء است: «محاربه» و «افساد» و «فساد در زمین» به تنهایی موضوع حکم و مجازات نیست (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ۵۱/۴۲). با این اوصاف صحیح آن است که گفته شود افساد فی الارض که در آیه قرآن آمده است، صفت محاربه و توجیهی برای سنگینی مجازات آن است. به این صورت که اگر گفته شود، چرا مجازات به این سنگینی

بایستی در مورد محارب اجرا شود، گفته می‌شود چون او مفسد فی الارض است. به تعبیر برخی از اساتید «مفسد فی الارض خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح علمای معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است» (مرعشی، ۱۳۷۰، ۴۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ۶۳۸). مفسرین قرآن نیز هیچ کدام به استقلال عنوان «افساد فی الارض» از «محاربه» اعتقادی ندارند و به شرح فوق مفسد فی الارض را وصف محارب می‌دانند (مرعشی، ۱۳۷۰، ۵۰-۴۹؛ امامی کاشانی، ۱۳۷۲ش، ۹۴-۹۳).

۲. مفهوم جرایم و مجرمان اقتصادی

برخی جرم اقتصادی را عبارت از اقدامات مجرمانه‌ای دانسته‌اند که ضمن لطمه به اصل اعتماد، نظم جاری حوزه کسب و کار را نیز در معرض خطر قرار بدهد (ابراهیمی، ۱۳۹۲ش، ۱۵۶). نیکلا کلو، حقوقدان و جرم‌شناس سوئیسی، جرم اقتصادی را یک مفهوم عمومی می‌داند که مجموعه‌ای از جرایم متضمن لطمه به نظم اقتصادی یا نظام روابط تجاری و کسب و کار در یک جامعه را شامل می‌شود و معمولاً در چارچوب فعالیت حرفه‌ای، شرکت یا مدیریت آن (جرایم شرکتی) ارتکاب می‌یابد. بر اساس این تعریف، دو دسته از جرایم را می‌توان برشمرد:

اول: جرایم اقتصادی علیه مقررات دولتی، یعنی فعالیت‌های مجرمانه علیه اقتصاد دولتی (بانک، بازار، رقابت)، بودجه عمومی (مالیات، گمرک و غیره) حمایت از مصرف‌کننده و محیط زیست؛ دوم: جرایم حوزه کسب و کار و تجارت؛ یعنی مجموعه جرایم ارتكابی دنیای کسب و کار و تجارت که معمولاً توسط صاحبان حرفه‌ای تخصصی و از طریق نقض قانون در روابط تجاری مانند رویه‌های ضد رقابتی، سوءاستفاده از اعتماد، حسن نیت و... ارتکاب می‌یابد؛ سوم: مفهوم اخلال در نظام اقتصادی کشور (همان، ۱۵۷).

برخی نیز جرایم اقتصادی را شامل رفتارهای مجرمانی می‌دانند که موجبات زیان به نظام تولید، توزیع و مصرف را فراهم می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۸ش، ۷۱).

افساد فی الارض در آیات، روایات و فقه امامیه

تا قبل از انقلاب اسلامی افساد فی الارض در فقه و دیدگاه فقها هم‌چنین در هیچ آیه یا روایتی هیچ‌گاه به عنوان جرم مستقل و منفک از محاربه در یک شاخص کلی مطرح نبوده

است. بله، در مواردی مثل اعتیاد به قتل ذمی و امثال آن در موارد معدودی اعدام پیش‌بینی شده و گاهی از باب پیشگیری از افساد نیز تعلیل شده است و اما ارائه یک قاعده کلی که اگر هر رفتاری به افساد گسترده در زمین منتهی شد، مستوجب اعدام است، در دیدگاه فقیهان و آیات و روایات دیده نمی‌شود.

کلمه افساد و مشتقات آن در ۲۳ سوره قرآن و در ۴۶ آیه حدود ۴۹ بار به کار رفته است که علاوه بر اهمیت این موضوع، نشان از کلی بودن این عنوان نیز هست. از میان ۴۶ آیه‌ای که کلمه افساد به کار رفته است، آنچه بیش از همه ملاک جرم‌انگاری افساد فی الارض، قرار گرفته است، آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده می‌باشد.

۱. افساد فی الارض در آیات قرآن کریم و دیدگاه مفسران

در قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند.»

نظر مفسرین و فقها درباره این آیه متفاوت است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: شریف لاهیجی در این آیه فساد فی الارض را این‌گونه معنی می‌کند: «بی‌آنکه فسادی کرده باشد در زمین که شرعاً مستحق شده باشد مانند حرب با رسول خدا و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و قطع طریق و غیر ذلک» (شریف لاهیجی، ۱۳۶۳ش، ۱/۶۴۶). این مفسر، افساد فی الارض را یک امر کلی یعنی هر آنچه در شرع برای آن حکم قتل آمده، تلقی نموده است. در جای دیگری در تفسیر مجمع البیان آمده است که منظور از فساد در روی زمین، این است که به جنگ خدا برخیزد یا اینکه در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ۶۵۲) چنین به نظر می‌آید که ایشان افساد فی الارض را همان محاربه می‌داند، زیرا در همان ادامه آیه ۳۳ سوره مائده به محاربه اشاره می‌کند.

تفسیر کبیر در تفسیر فساد فی الارض بیان نموده است: «قوله أو فساد فی الارض: قال الزجاج: إنه معطوف علی قوله من قتل نفساً بغير نفس أو بغير إفساد فی الارض... أو فساد فی الارض و منها الکفر مع المحراب، و منها کفر بعد الایمان، منها قطع الطریق و هو مراد بقوله تعالی بعد هذه الآیه: إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله، فجمَعَ تعالی کُلَّ هذه الوجوه فی قوله أو فساد فی الارض» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۱/۳۳۴). بنابراین، این مفسر اهل تسنن نیز افساد فی الارض را به طور کلی مشمول هر آنچه شرعاً مستحق قتل است، می داند و قطاع را که اهل تسنن منظور آیه ۳۳ سوره مائده می دانند، یکی از مصادیق افساد فی الارض می داند و در کتذ العرفان نیز همین برداشت کلی از فساد فی الارض شده است: «فساد یصدر منها موجب لقتلها» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۲/۳۴۳). در چندین تفسیر دیگر فساد فی الارض عیناً هر آنچه موجب قتل می شود؛ مانند «شرک یا قطع طریق، زنا به شرط احصان و غیر آن از اسباب قتل» دانسته شده است.

برداشت فقها نیز از افساد فی الارض، به طور کلی، هر آنچه موجب قتل است، می باشد. در شرح کافی آمده است: «و الإفساد فی الارض شاملٌ لِکُلِّ ما لا یجوزُ شرعاً کالمنع من الایمان و الاستهزاء بالحقِّ و أهله و القتل و النهب و نحوها» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱۰/۳۸). شهید ثانی نیز در مسالک الافهام می فرماید: «أنه من قتل نفساً بغير نفس بغير قتل نفسٍ یوجبُ القصاصَ «أو» قتل نفساً بغير «فساد فی الارض» فساد حاصل منها فی الارض فاستحقت بذلك قتلها لإفسادها. و فسّر الإفساد بالشرک أو المحاربة و حینئذ یندفع إجمال الآیه فإنها مع الإطلاق مجملَةٌ إذ لیس کُلُّ ما یكونُ فساداً یوجبُ القتل نعم یوجبُ الفساد المستلزم لإقامة حدِّ القتل» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۴/۲۷۵). بنابراین شهید ثانی نیز در این آیه هر فسادی را موجب قتل نمی داند.

آیت الله مرعشی نیز درباره این آیه می نویسد: «آیه ۳۲ فقط به طور مجبیه جزئیة دلالت دارد که می توان با فسادی کسی را به قتل رساند. اما در چه شرایط و حالاتی، آیه درباره آنها ساکت است، بنابراین نمی توان برای قتل مفسدین به طور کلی به این آیه استناد کرد» (مرعشی، ۱۳۷۰ش، ۵۳). آیت الله فاضل لنکرانی در باب این آیه چنین می فرماید: «از آیه ۳۲ سوره مائده استفاده می شود که تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل مانند زنا، محصنه، زنا با محارم، لواط و هم چنین جرایمی که مجازات مرتکبین آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است، همگی از مصادیق فساد در زمین هستند...» (عالمی، ۱۳۸۶ش، ۱۶۱). طبق آیه

۳۲ سوره مائده فساد در زمین، خود عنوان مستقلی برای جواز اعدام فرد مفسد خواهد بود اما دلالت آیه شریفه بر این مطلب به حد ظهوری که حجت باشد نمی‌رسد؛ زیرا چه بسا مقصود از همان موارد معینی است که به وسیله شارع در قالب جرایم مستوجب قتل بیان شده است (مانند زنا یا محارم یا زنا یا به عنف) (نوبهار، ۱۳۸۵ش، ۱۹۷)؛ در عین حال برداشت بعضی از نویسندگان از این است که هیچ شرطی برای مفسد فی الارض بودن لازم نیست و معتقدند که آیه اطلاق دارد و مفهوم افساد فی الارض، در عرف که مرجع تشخیص این‌گونه امور است، روشن بوده و اجمالی ندارد (بای، ۱۳۸۵ش، ۲۷).

اینکه آیه ۳۳ سوره مائده فقط در مقام جرم‌انگاری محاربه است، یا علاوه بر محاربه افساد فی الارض را نیز جرم‌انگاری می‌کند بین فقها و حقوقدانان، اختلاف نظر وجود دارد که مانند آیه ۳۲ سوره مائده نیز نظر مفسرین و فقها متفاوت است.

با توجه به نظرات اکثریت فقها و مفسرین در مورد اینکه افساد فی الارض، آیه ۳۳ سوره مائده شامل گناهان و جرایمی می‌شود که حکم آنها مانند زنا محصنه یا قطاع الطريق، در شرع مقدس اسلام قتل می‌باشد و در آیهی سوره مائده، صفت محاربه است و این آیه محاربه بر وجه افساد را بیان می‌کند که به طور جدی هم قابل دفاع است، کیفرانگاری اعدام با استناد به آیات مذکور چندان قابل توجیه نباشد.

۲. افساد فی الارض در روایات و دیدگاه فقها

افساد فی الارض، در هیچ یک از متون فقهی به طور مستقل، بحث نشده است. اما گاه روایاتی در مورد بعضی از جرایم وارد شده و علت مجازات آنها را عده‌ای از فقیهان با تمسک به این روایات، از باب افساد فی الارض دانسته‌اند. که بی‌شک در جرم‌انگاری مستقل افساد فی الارض، به عنوان یک حد مستقل، در قانون مجازات اسلامی بی‌تأثیر نبوده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

روایاتی در باب امر به قتل، از سوی مولا به عبد از سکونی در این مورد بدین ترتیب وارد شده است: «سکونی عن ابي عبدالله عليه السلام قال امير المؤمنين عليه السلام: في رجل امر عبده ان يقتل رجلاً فقتله فقال امير المؤمنين عليه السلام و هل عبد الرجل الا كسوطه او كسيفه يقتل السيد به و يستودع العبد السجن». طوسی می‌فرماید این قتل به دلیل افساد فی الارض است. شاید بدین جهت که سبب به جای مباشر کشته می‌شود (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ۳۲/۵). در مورد

روایت از آنجا که خلاف ظاهر قرآن است؛ اما فقها بنا بر وجهی عمل به این خبر را از آن جهت که عادت مولا باشد، برای امام جایز می‌داند به خاطر مفسد فی الارض بودن اما عمل نکردن به این روایت را شایسته دانسته‌اند (همان، ۲۸۳/۵).

در مورد مجازات ساحر سکونی از رسول خدا ﷺ روایتی را بدین شکل نقل می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ قَالَ لِأَنَّ الشَّرَّكَ أَكْبَرُ مِنَ السَّحْرِ لِأَنَّ السَّحْرَ وَالشَّرَّكَ مَقْرُونَانِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۶/۱۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ۱۴۷/۱۰). عده‌ای از فقها علت قتل ساحر را در این روایت به خاطر افساد فی الارض و سعی در آن می‌دانند (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ۳۳۱/۵).

در مورد قطع دست نباش و سارق کفن نیز روایتی بدین ترتیب وارد شده است: «حَمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَنَّهُ قَطَعَ نَبَاشَ الْقَبْرِ - فَقِيلَ لَهُ أَمْ تَقْطَعُ فِي الْمَوْتَى - فَقَالَ إِنَّا لَنَقْطَعُ لِمَوَاتِنَا كَمَا نَقْطَعُ لِحَيَاتِنَا - قَالَ وَ أَتَى نَبَاشَ فَأَخَذَ بِشَعْرِهِ وَ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ - وَ قَالَ طَبُّوا عِبَادَ اللَّهِ فَوْطِيَّ حَتَّى مَاتَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۱/۲۸). شهید ثانی در مسالک الأفهام از ابن‌ادریس حلی نقل می‌کند که در صورت اعتیاد به این کار، هر چند سرقت صورت نگرفته باشد به خاطر مفسد بودن دست نباش را قطع می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۵۱۲/۱۴).

حکم کسی که عادت به کشتن کفار دارد، قتل است اما نه از باب قصاص، بلکه به خاطر افساد، طوسی در تهذیب الاحکام، روایتی را از اسماعیل بن فضل بدین مضمون نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ - عَنْ دِمَاءِ الْمَجُوسِ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى هَلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ إِذَا عَشَوْا الْمُسْلِمِينَ وَ أَظْهَرُوا الْعَدَاوَةَ لَهُمْ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّدًا لِقَتْلِهِمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْمُسْلِمِ هَلْ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا قَتَلَهُمْ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُعْتَادًا لِذَلِكَ لَا يَدْعُ قَتْلَهُمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صَاحِرٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ۱۹۰/۱۰). حلی نیز در مختلف الشیعه از ابن‌جنید نقل می‌کند که چنین کسی به خاطر افساد فی الارض، در مقام محاربین قرار می‌گیرد. اما در همان جا از ابن‌ادریس حلی نقل می‌کند که مطلقاً قتل مسلمان را به خاطر کافر جایز نمی‌داند (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۴/۵).

روایتی از سکونی در مورد کسی که آتش‌افروزی می‌کند نیز بدین مضمون نقل گردیده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارَ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَأَحْتَرَقَتْ وَ أَحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُعْرَمُ قِيمَةُ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ۲۲۱/۱۰). صاحب جواهر در مورد این حدیث و از قول شهید چینی نقل می‌کند: «... عن حواشی الشهید أن علیه اکثر الأصحاب، و لیکن أن یكون وجه أنه مفسد مع فرض اعتیاده لذلك علی وجه یكون به محارباً أو مطلقاً» و در ادامه بیان می‌کند شیخ قتل را از باب قصاص دانسته و نه از باب حد و این روایات را ضعیف برشمرده و آن را قابل تمسک ندانسته است (نجفی، ۱۳۶۷ش، ۱۲۵/۴۳).

در مورد کسی که دیگری را می‌رباید و می‌فروشد نیز روایتی بدین مضمون وارد شده است: «سنان الثوری قال سألت جعفر بن محمد عليه السلام عن رجل سرق حرة فباعها قال فقال فيها أربعة حدودٍ أما أولها فسارقٌ تقطع يدهُ الثانية» (همان‌جا).

فقه‌ها علت قطع را من باب افساد فی الارض می‌دانند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۷۶۲). حلی در مختلف الشیعه از مشهور نقل می‌کند: وجوب قطع در مال به خاطر محافظت از مال است و این محافظت در نفس اولی است و وجوب قطع به دلیل افساد است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۴/۹) و اما حضرت امام در تحریرالوسیله ترک قطع را احوط می‌دانند (خمینی، بی‌تا، ۴۱۶/۲).

در مورد مرتکبان کبائر نیز روایتی بدین مضمون نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹/۷) در این خصوص استفتائی از برخی مراجع صورت گرفته مبنی بر این که: «در بعضی از ابواب حدود مانند شرب خمر آمده است که هرگاه عمل موجب تکرار گردد و حد نیز در هر مرتبه اجرا شود، در مرتبه‌ی سوم قتل خواهد بود حال این سؤال مطرح است، آیا حد قتل از باب افساد فی الارض است یا از باب دیگری؟» در پاسخ آمده است: «بنابر احتیاط واجب، به طوری که بسیاری از بزرگان گفته‌اند، در غیر شرب خمر قتل در مرتبه چهارم خواهد بود و این مسئله مربوط به عنوان مفسد فی الارض نیست، بلکه نصوص خاصه‌ای در مورد آن وارد شده است» (مکارم شیرازی). لازم به ذکر است هرچند در بعضی از این روایات، علت قطع یا قتل، مفسد فی الارض بودن دانسته شده است، اما چنانکه مستند بیان گردید در هیچ یک از منابع، عنوان «افساد فی الارض» به طور مستقل، مانند دیگر ابواب نامی برده نشده بود یا

بین فقها مجازات آنها مورد اختلاف بود و چه بسا این جرایم و مجازاتها به قول یکی از نویسندگان از باب تعریض باشد (نوبهار، ۱۳۸۵ ش، ۲۰۰). لذا هیچ‌کدام از این روایات در مقام بیان حدی به نام افساد فی الارض نیستند.

عنوان افساد در فقه اهل سنت

کتب فقهی اهل سنت نیز مانند کتب فقهی شیعه افساد فی الارض را به عنوان یک باب مستقل بررسی نکرده است. در تمامی کتب فقهی اهل سنت بحث از محاربه و یا قطع الطريق و نیز کیفیت اثبات محاربه و کیفیت مجازات آن و نقش توبه در رفع و عدم مجازات محارب مطرح شده است. بعضی از فقهای اهل سنت همانند بسیاری از فقهای شیعه قائل به اعدام تعزیری نیستند. اما گاه به صورتی بسیار جزئی به افساد فی الارض اشاره کرده‌اند. مؤلف الفقه علی المذاهب الاربعه بیان می‌دارد: افساد فی الارض شامل تمامی اقسام شر می‌شود و از آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: از بین بردن کشتزارها و نسلاها افساد است، به عنوان تأیید قرآنی نظر خود استفاده کرده است (جزیری، بی تا، ۳۹۷/۵). ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیه» می‌گوید اجرای صلب تعزیری در صورت وجود مصلحت، جایز است (ماوردی، ۱۹۹۹ م، ۲۳۹/۱).

در تعریف تعزیر فقهای اهل سنت، تعزیر را مانند فقهای شیعه تعریف کرده و آن را به نظر حاکم موکول کرده‌اند: ولی بر خلاف فقهای شیعه که اصل در تعزیر را تازیانه می‌دانند، آنان حبس و توبیخ و هر فعل ایذایی دیگری را در صورت اقتضای حال، جزو تعزیرات می‌دانند. ابن‌قدامه می‌نویسد: تعزیر به وسیله ضرب، و حبس و توبیخ محقق می‌گردد، ولی تعزیر با قطع، جرح و گرفتن مال جایز نیست (ابن‌قدامه، ۱۴۱۰ ق، ۴۶۰/۶). بنابراین فقهای اهل سنت نیز اگر به اعدام تعزیری اشاره نموده و بحث کرده‌اند، صرفاً موارد منصوص شرعی نه به عنوان یک قاعده کلی بوده است. لذا در فقه اهل سنت تعزیر عبارت است از تأدیبه به آنچه حاکم مصلحت ببیند، به منظور اینکه مرتکب عمل حرام را از تکرار عمل ممنوع بازدارد (جزیری، بی تا، ۳۹۷/۵).

هرچند فقهای اهل سنت نیز تکرارکنندگان جرایم تعزیری، مانند تکرارکنندگان سرقت تعزیری، دعوت‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان فساد، ایجادکنندگان اختلاف در اجتماع و... را از باب افساد فی الارض، مستحق مرگ دانسته و معتقدند که هرگاه بازداشتن مفسد از اعمالش

جز با کشتن او میسر نباشد، باید او را به قتل رساند (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۵۹۵-۵۵۹۴). اما یک قاعده کلی برای هر نوع افساد و پیش‌بینی اعدام برای آن ندارند.

نقد کیفر اعدام در جرایم اقتصادی

۱. ضعف مبانی فقهی

اکثر فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی چنانکه بحث شد این اصطلاح را در مورد محاربین و قطاع‌الطریق به کار برده‌اند و هیچ‌گونه دوگانگی میان محاربه و افساد فی‌الارض قائل نیستند. در مقابل، عده‌ای از فقها و مفسران می‌گویند مفهوم افساد فی‌الارض عامتر از محاربه است، به‌گونه‌ای که محاربه فقط یکی از موارد افساد فی‌الارض است. اما آنچه بیشتر مسئله مورد بحث را دچار مشکل می‌کند این است که حتی آن عده از فقهای اسلامی که قائل به جدایی جرم افساد فی‌الارض از محاربه هستند، مجازات معینی را برای مفسد فی‌الارض معین نکرده‌اند.

۲. عدم کارآمدی در کاهش جرایم

عدم کارایی مجازات اعدام در مودر قاچاق مواد مخدر در کنفرانس گروه کارشناسان سازمان ملل برای بررسی اقدامات لازم برای مقابله با قاچاق مواد مخدر از طریق هوا و دریا تأیید شد، به نظر این کارشناسان واقعیت آن است که مجازات اعدام جلوی افزایش قاچاق مود مخدر را نگرفته است. در مورد اینکه آیا مجازات اعدام توانسته است مانع رشد و توسعه جرایم شود اختلاف فراوانی است که در مذاکره‌ها و مقالات مختلف می‌توان مشاهده نمود. برخی ادعا کرده‌اند که مبارزه با مواد مخدر نتیجه‌بخش نیست، زیرا تا زمانی که تقاضا برای مصرف وجود داشته باشد عرضه نیز وجود خواهد داشت. یکی از افسران مجرب مبارزه با مواد مخدر نیویورک گفته است: «ما مانده بشه ای هستیم که قاطر را نیش می‌زنیم».

رویه قضایی ایران در برخورد با مجازات اعدام، مخصوصاً در سالیهای اخیر از خود نرمش بیشتری نشان داده است؛ برای مثال از بین ۱۲۵ هزار پرونده مربوط به مواد مخدر که طی سالیهای اخیر بررسی شده است، ۲۰۰۰ فقره آن منجر به صدور حکم اعدام برای متهمان شده‌اند و این تعداد (۲۰۰۰ فقره) فقط نه دهم درصد پرونده‌های جامعه آماری مورد آزمون را تشکیل می‌دهد. از این تعداد حکم اعدام نیز فقط دوازده درصد به اجرا گذاشته شده است و بقیه آنان یا مشمول عفو واقع شده و یا واقع‌بینی دیوان عالی کشور نقض شده‌اند،

نقض احکام اعدام به وسیله دیوان عالی کشور، نشان‌دهنده عدم همسویی سیاست جنایت قضایی با سیاست جنایی تقنینی است. برای مثال در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ به ترتیب از بین ۱۵۸۶۹ و ۱۳۲۵۲ متهمان مستحق مجازات اعدام، فقط به ترتیب ۱۷۲۵ و ۲۳۹۰ مورد حکم اعدام صادر شده و از بین موارد مذکور فقط ۴۰۴ و ۴۰۳ مورد تأیید و از این میان ۲۲۴ و ۲۲۶ مورد اجرا شده است.

مستند قانونگذار در جرم‌انگاری اختلال در نظام اقتصادی کشور، آیات ۸۵ سوره‌های هود و اعراف است. آیت‌الله مکارم شیرازی، در تفسیر نمونه در ذیل آیه ۸۵ سوره هود می‌فرماید: «آیه فوق (هود، ۸۵) این واقعیت را به‌خوبی منعکس می‌کند که بعد از مسئله توحید و ایدئولوژی صحیح، یک اقتصاد سالم از اهمیت ویژه برخوردار است و نیز نشان می‌دهد که به‌هم‌ریختگی اقتصادی، سرچشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ۱۴۵/۹).

بر حسب شرایط زمانی و مکانی ممکن است جرایمی در گروه مصادیق افساد فی‌الارض قرار گیرند. برای مثال در برهه‌ای از زمان تجارت سموم مصداق این مبحث فقهی بود و با حد اعدام مواجه می‌شد؛ این در حالی است که علی‌الاصول این نوع تجارت منعی ندارد و اتخاذ چنین تصمیمی مربوط به شرایط آن دوره زمانی می‌باشد. در شرایط اقتصادی جهانی و با توجه به تغییرات وسیع در مدت زمان کوتاه در کشورهای در حال توسعه، افراد اخلاص‌گر فرصت بیشتری برای ایجاد فساد خواهند داشت. در مقابل نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشورها در جهت کاهش فساد اقتصادی، قوانینی تنظیم و اجرا می‌کند. مجازات فساد اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که هم هیچ متخلفی نتواند از آن فرار کند و هم پیش از بروز فساد، بازدارنده باشد. یعنی متخلف را قانع کند که اختلاس، ارتشاء و امثال آن سودآور نیست. تفکر فوق باعث شد تا پس از رهایی از فتنه‌های خارجی و داخلی و دفع شر دشمن بعثی، در سالهای انتهایی قانون‌گذار به فکر اصلاح قانون و تقویت جنبه بازدارندگی آن افتاد. هم‌اکنون و پس از تغییرات رخ داده، جرایم اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، بر طبق یکی از قوانین ذیل رسیدگی می‌شود: قانون مجازات اخلاص‌گران نظام اقتصادی کشور، قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی، مقررات جزایی قانون دیوان محاسبات، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس، قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان

و توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول، قانون مجازات مرتکبین قاچاق، قانون تعزیرات حکومتی و نهایتاً مواد ۵۸۸ تا ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی از جمله این قوانین هستند. در میان این قوانین، دو مورد، ضمن تعریف عنصر مادی و معنوی جرم، به صراحت برخی از اقدامات اخلاق‌گراانه اقتصادی را مصداق افساد فی الارض دانسته و مشمول حد اعدام معرفی می‌کنند.

نقد حقوق کیفری ایران در برخورد با اعدام مفسدان اقتصادی

در بسیاری از قوانین کیفری ایران، مقنن به صورت آشکاری به جرم افساد فی الارض اشاره کرده است که می‌توان از قوانینی مانند قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳، قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵، قانون مجازات اخلاق‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۸، قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول (مصوب ۱۳۶۹/۱/۲۹)، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷، قانون مبارزه با قاچاق انسان، قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴، و مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نام برد.

در خصوص عنصر مادی رفتارهای متنوعی افساد تلقی شده است که برای نمونه فقط به یک ماده از قانون اخیرالذکر اشاره می‌کنیم:

ماده ۲۸۶ این قانون مقرر می‌دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاق در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلاق شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد».

نوسان گسترده در رفتارهایی مانند نشر اکاذیب تا اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها تزلزل در تعیین حدود یک عنوان مجرمانه را می‌رساند.

انگیزه مجرم یعنی انگیزه ضربه‌زدن به نظام و مقابله با آن، ملاک تعیین مجازات اعدام و مفسد فی الارض بودن او قرار گرفته است، در حالی که صرف نظر از عدم مطابقت آن با موازین فقهی، احراز چنین انگیزه‌ای دشوار است و نمی‌توان مجازات اعدام را محول به امری نمود که قطعی و یقینی نیست و به همین دلیل است که اکثر کشورها، جرم سیاسی را تعریف نمی‌کنند. چنانچه این اقدامات در حد افساد فی الارض باشد. ظاهراً تشخیص این موضوع بر عهده قضات است که این ابهام و توسعه ناروا در تفویض چنین تشخیص مهمی به قضات، اشکال بزرگی است، به‌ویژه اینکه ملاک مشخصی در منابع شرعی و قوانین وجود ندارد و بعید است که منظور از رسیدن به حد افساد فی الارض، تحقق ملاک فقهی یعنی برهنه‌کردن اسلحه برای ترساندن مردم باشد. اخلال در نظام اقتصادی معمولاً با اسلحه صورت نمی‌گیرد و قصد ترساندن مردم نیز منتفی است، زیرا در متن ماده به‌صراحت آمده است که مرتکب باید قصد مقابله با نظام را داشته باشد.

شرط تحقق افساد فی الارض از نظر عنصر معنوی، قصد ضربه‌زدن به نظام یا قصد مقابله با نظام یا علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام است. این سه مورد، سوءنیت خاص برای جرم اخلال در نظام اقتصادی است و اما صرف نظر از اینکه سوءنیت خاص جرم محاربه، قصد ترساندن مردن است و قصد مقابله با نظام را نمی‌توان سوءنیت خاص این جرم دانست، اشکالات دیگری نیز متوجه آن است. یکی از اشکالها آن است که تفاوت میان قصد ضربه‌زدن به نظام و قصد مقابله با نظام، روشن نیست و هر دو مورد ناظر بر یک موضوع هستند. چگونه می‌توان تصور کرد که کسی قصد مقابله با نظام را داشته باشد، اما قصد ضربه‌زدن به نظام را نداشته باشد؟! ممکن است گفته شود که در حالت نخست، قصد ضربه‌زدن وجود دارد اما قصد براندازی وجود ندارد چون مقابله به معنای مخالفت‌کردن با هدف تغییر دادن و جایگزین‌نمودن است که در این صورت، مرتکب باید توان چنین کاری را داشته باشد و اما ضربه‌زدن، صرف تضعیف‌کردن است که در این صورت نیازی به اهداف سیاسی نیست، بلکه مرتکب قصد دارد با ضربه‌زدن به برنامه‌های اقتصادی دولت، به منافع مادی دست یابد.

در تاریخچه فساد اقتصادی در ایران پرونده‌های بزرگ و جنجالی دیگری نیز وجود داشته است. اما هیچ یک به صدور حکم اعدام برای متهمان آن منجر نشده است. دلیل این امر را می‌توان در این دانست که هدف اصلی مقنن از وضع قانون توجه به جنبه بازدارندگی آن بوده است. مطمئناً قانون‌گذاری که تمسک به رأفت و تعالیم اسلامی را سرلوحه خود در وضع قوانین می‌داند، به دنبال اصلاح جامعه و جلوگیری از ایراد بزه‌ی است که مستوجب حدی مانند اعدام است. یه همین دلیل است که با وجود تصویب عنصر قانونی برای این نوع خلاف، در مورد تصدی و انطباق عناصر مادی و معنوی آن با قوانین دست قاضی مجرب و جامع‌الشرایط را باز می‌گذارد تا در مواردی حداکثر مجازات را اعمال نماید که خللی مبین در روند اقتصادی کشور ایجاد شده باشد.

این به معنی آشنایی کامل قانون‌گذار و مجری به اهداف بوده و شکی نیست در صورت تداوم ناهنجاری اقتصادی فعلی، هم‌چون چند سال اخیر با قدرت و البته قهر بیشتری وارد کارزار نبرد با سودجویان متخلف خواهد شد.

سیاست جنایی افتراقی مهمترین روش کارآمد جایگزین اعدام در قبال جرایم اقتصادی

فساد و جرایم مالی و اقتصادی از چالشهای مهم در جهان امروزی بوده و نظامهای سیاسی حاکم در سراسر دنیا را با تهدید جدی روبه‌رو کرده است. افزون بر کاهش اعتبار بین‌المللی یک کشور موجب ازدست‌دادن سرمایه ارزشمند اعتماد عمومی در داخل کشور نیز هست. چرا که اولاً وجود قصد مجرمانه و ضرورت عنصر روانی، مسئولیت مباشر در صورت اجتماع سبب و مباشر از مهمترین راههای فرار مجرمان یقه‌سفید در این جرایم از تعقیب بوده و حتی در فرض تعقیب نیز، فقدان اصل تساوی سلاحها در مقابله دادستان و یقه‌سفیدها، روند دادرسی ناکارآمدی را جلوه‌گر می‌سازد. ثانیاً هرچند سازوکارها و ابعاد مختلف پیشگیری در مورد جرایم افراد عادی ممکن است مؤثر باشد، اما ناتوانانی آنها درباره مجرمان یقه‌سفید به اثبات رسیده است.

از این رو، افزون بر پیش‌قدم شدن برخی از کشورها در مبارزه با جرایم مالی و اقتصادی، کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای نیز تمهیداتی را در جهت سرعت‌بخشیدن به این مبارزه، پیش‌بینی کرده‌اند. در این راستا از نظام موجود و معمول حقوقی و قضایی فاصله

گرفته شده و با پیش‌بینی مسئولیت مطلق برای مجرمان یقه‌سفید به مبارزه با این پدیده پرداخته‌اند و بر حسب آمارهای معتبر برخی کشورها با این روش به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند.

با مطالعه روایات به‌ویژه کلمات حضرت علی علیه السلام در مورد بزه‌کاران و تقسیم‌بندی مجرمان (نامه ۵۳) روشن می‌شود که در نگاه اسلام، بزهکاری عامه یا توده‌های محروم، متفاوت از جرایم طبقات خاص صاحب نفوذ و دارای اقتدار دانسته شده و با دو نگاه مجزا، مجریان سیاست جنایی را به اقدام عادلانه و متناسب در مبارزه با بزهکاری این دو گروه فرا خوانده است. از منظر اسلام بسیاری از جرایم توده‌های مردم یا رعیت از نوع لغزشها و بیماریهای اجتماعی بوده که بر حسب عوامل مختلف عارض می‌گردد، لذا بزه‌پوشی، عفو، کيفرزدایی، قضازدایی، دفع مجازات در موارد شبهه و امثال آن در یک نظام منسجم تأکید و توصیه می‌شود. اما در مقابل، بزهکاری مجرمان یقه‌سفید را از نوع خیانت و ننگ تلقی نموده و به برخوردهای شدید کیفری توجه می‌کند.

در آیات قرآن نیز در این جهت نکاتی قابل استفاده است؛ از جمله واکنش کلام الهی بر لغزشهای همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا: ای همسران پیامبر، هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دوچندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است.» (احزاب، ۳۰). اگر در متون فقهی، تفکیکی بین این‌گونه مجرمان یقه‌سفید و آبی دیده نشود دلیل بر این نیست که فقها با این سیاست افتراقی مخالف بوده‌اند، بلکه واقعیت این است که اولاً: فقها عملاً با این قبیل جرایم مالی و اقتصادی، که تخریب‌گر نظام حاکم مبتنی بر فقه شیعه باشد، مواجه نبودند تا اینکه به تبیین آن پردازند؛ ثانیاً: با توجه به ضرورت‌های امروز نظام اسلامی می‌توان با عناوین ثانوی نیز به مشروعیت سیاست افتراقی اسلام نسبت به مجرمان یقه‌سفید و آبی دست یافت؛ ثالثاً: در نگاه فقهی پذیرش تقصیر در موارد مثل بی-احتیاطی، بی‌مبالائی و عدم مهارت در برخی جرایم دلیل بر این است که در نگاه کلان نظام فقهی اسلام این تفکیک قابل اثبات است.

در خصوص اقدامات پیشگیرانه نیز لازم است در مقابله با بزهکاری این دسته از مجرمان، که دارای قدرت و استعداد جرایم خطرناکتر هستند و از دید نهادهای پیشگیری و تعقیب نیز

پنهان‌ترند؛ به تدابیر پیشگیرانه در خصوص جرایم افرادی اکتفا نگردد و بلکه اقدامات پیشگیرانه ویژه‌ای اتخاذ گردد.

این ضرب‌المثل که سنگ بزرگ نشانه نزدن است، یادآور دیدگاه سزار بکارباست که بر اجرای کیفر متناسب ولی با حتمیت و قطعیت تأکید می‌کرد. بالاترین رقم سیاه بزهکاری در جرایم اقتصادی است، زیرا مرتکبان آنها نوعاً از میان یقه‌سفیدها هستند. اگر مجرمان یقه‌آبی به دلیل وضعیت اقتصادی و فشارهای اجتماعی به تعبیر جرم‌شناسان به مشتریان عادی زندانها تبدیل می‌شوند؛ به عکس مرتکبان جرایم اقتصادی به دلیل نفوذ و اقتدار اجتماعی که دارند متهم نمی‌شوند، لذا باید تدبیری اندیشید که در مقررات شکلی و ماهوی امکان تعقیب‌گریزی و مجازات‌گریزی این دسته از مجرمان را به حداقل رساند و این امر فقط با تغییرات ساختاری چنانکه مواردی اشاره شد ممکن است.

نتیجه

موضوع سنجش و توزین مجازاتها با اعمال مجرمانه و تشخیص تناسب بین مجازات و افعال مجرمین از اموری است که تاکنون در حقوق جنایی همواره مورد بحث بوده است. جرم-انگاری افساد فی الارض به مثابه یک جرم مستقل از محاربه و در نظر گرفتن کیفر اعدام برای آن، در قوانین کیفری تا حدودی غیرمنطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً عنوان افساد فی الارض در هیچ یک از کتب فقهی به طور مستقل اشاره نشده است و فقها آن را تحت عنوان محاربه آورده‌اند و این استدلال که تلازمی بین ثبوت احکام شرعی و معنوی بودن آنها در عبارت فقها نیست در این مورد قابل قبول نیست، چگونه ممکن است فقها تمام حدود شرعی را که در قرآن و روایات به آنها اشاره شده است را به طور دقیق بررسی کنند، اما در مورد با جرم افساد فی الارض که به وضوح در قرآن کریم به آن اشاره شده است، غافل بمانند؛ ثانیاً جرم افساد فی الارض یک عنوان مجرمانه کلی است که تمامی جرایم را در بر می‌گیرد و به مجموعه حدود و تعزیرات اطلاق می‌شود، اما این عنوان در فقه بیشتر برای جرایمی که امنیت را دچار اختلال می‌کنند به کار می‌رود و مصداق بارز افساد فی الارض جرم محاربه است که در آیه ۳۳ سوره مائده این دو عنوان در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند و افساد فی الارض صفت جرم محاربه قرار گرفته است.

با مراجعه به قوانین مربوط به جرایم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار در جمهوری اسلامی ایران به دلیل تأثیر شدید جرایم اقتصادی در نظام اقتصادی کشور، رویکرد برخورد شدید کیفری و قاطع را در مبارزه با جرایم اقتصادی در پیش گرفته است و قانون مجازات اسلامی با پیش‌بینی آثار جدید کیفری به مبارزه با جرایم اقتصادی پرداخته است. این آثار جدید شامل عدم تعویق و تعلیق و مرور زمان و نیز جرم انگاری افساد فی الارض می‌باشد. با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی یک قانون عام و موخر در تصویب نسبت به قوانین خاص جرایم اقتصادی می‌باشد، در احکام کلی مثل معاونت در ارتکاب جرم، تعدد مادی و معنوی، قوانین خاص جرایم اقتصادی مقدم و حاکم بر قانون مجازات است. برای تحقق افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، علاوه بر احراز شروط مذکور در قانون مجازات اسلامی به عنوان شروط پایه و اصلی، تحقق شرایط مندرج در قوانین خاص الزامی است.

فرار مجرمان اقتصادی از کیفر باعث می‌شود جامعه به سمت انحطاط و فروپاشی برود. به تعبیر رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ چنین رویه معکوسی سبب سقوط، انحطاط و نابودی جامعه خواهد شد. ایشان هنگام اجرای حد بر زنی از قریش که مرتکب جرم شده بود، با اعتراض فردی مواجه شد که می‌گفت آیا بر این زن حد جاری می‌کنید در حالی که از خانواده‌ای شریف و از قریش است؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: بله! کسانی که قبل از شما بودند در چنین مواردی حد را بر طبقات ضعیف جاری می‌کردند، ولی نسبت به افراد قوی و اشراف، اجرای حد را ترک می‌کردند؛ بنابراین هلاک شدند (نوری، ۱۴۰۹ق، ۸ و ۱۷). در نتیجه سیاست افتراقی پیشنهادی در مقابله حداکثری با مجرمان اقتصادی بدون توسل به اعدام می‌تواند در این زمینه ناکارآمدی سیاست کیفری را ترمیم کند.

رسیدگی به جرایم مجرمان اقتصادی به دلیل تفاوت در نوع جرایم که غالباً برخلاف جرایم متداول است، جرایم اقتصادی غالباً پیرامون فعالیتهای مشروع و تولیدی رخ می‌دهد و به طرز بسیار ماهرانه‌ای از اقتصاد قانونی تقلید می‌کند و با آن مخلوط می‌شود، با هدف نهایی کسب ثروت یا مزایای شغلی بیشتر نه به دلیل فقر ارتکاب می‌یابد، رقم سیاه بسیار بالایی دارد، بزهکاران دارای نفوذ و فاقد وجدان اخلاقی و دارای مناصب سیاسی، اقتصادی و گاه امنیتی دارد و مهمتر از همه، اینکه بزه‌دیدگان این جرایم گسترده و عموماً از طبقات محروم جامعه و گاهی زنان و کودکان هستند و در نهایت آثار گسترده فردی، اجتماعی،

زیست محیطی یا بهداشتی و روانی طولانی مدت بر جامعه دارد؛ به دلیل همه این تفاوتها و به جهت در دسترس نبودن و کارآمد نبودن اعدام به عنوان یک راه حل، به دلایلی که ذکر شد، باید سیاست جنایی افتراقی را در مقابله با جرایم این گروه به شرحی که بیان شد در دستور کار قرار داد.

فهرست منابع

- ابراهیمی، شهرام؛ نژاد نایینی، مجید صادق، «تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، دوره ۲، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۲ش.
- ابن‌قدامة، عبدالله بن احمد، *المغنی*، قاهره، هجر، ۱۴۱۰ق.
- امامی کاشانی، محمد، «بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان»، *فصلنامه رهنمون*، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۲ش.
- بای، حسینعلی، «افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۹، ۱۳۸۵ش.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- جمشیدی، علیرضا، «پیشگیری از جرایم اقتصادی؛ از اقدامهای قضایی تا اقدامهای اجرایی»، در: *مجموعه سخنرانیهای ارائه‌شده در نخستین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم*، چاپخانه معاونت آموزش ناجا، ۱۳۸۸ش.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۹۷۵م.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الإسلامی وأدلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- شریف لاهیجی، عبدالرزاق، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۶۳ش.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۶ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه علی کرمی، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- همو، *تهذیب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- همو، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- عالمی، علی، «افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی»، *مجله طلوع*، شماره ۲۳، ۱۳۸۶ش.

- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- ماوردی، علی بن محمد، الأحكام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت، المكتب الإسلامی، ۱۹۹۹م.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- مرعشی، سید محمدحسن، «افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل»، مجله حقوقی د/دگستر، شماره ۳، ۱۳۷۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۳ش.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، فقه تطبیقی (بخش جزایی)، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- نوبهار، رحیم، «قاچاق زنان برای روسپی‌گری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاهی به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران»، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۷، ۱۳۸۵ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.